وَيَقُولُ وَهُوَ جَالِسٌ اَللّٰهُمَّ رَبَّ جِبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاِسْرَافِيلَ
وَمُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ ثَلٰثَ
مَرَّاتٍ ثُمَّ لِيَضْطَجِعْ عَلٰى شِقِّهِ الْاَيْمَنِ رت يعنى در صحيح مستدرک
حاكم وكتاب عمل اليوم والليلة ابن سنى مرويست از اسامه بن عمير رضى الله عنه كه مى
فرمود رسول خدا حال آنكه نشسته بود اين دعا را سه بار اى خدا پروردگار ملائكه مقرب
وانبيا وتخصيص ذكر اين سه ملک وذكر خاتم النبيين براى اظهار شرف است ونعت محمد
بلفظ نبى صلى الله عليه وسلم از زيادتى ابن سنى است وتقديم ذكر ملائكه بر ذكر انبيا براى
ترقى است از ادنى بسوى اعلى قوله ثم يعنى در سنن ابو داود وترمذى مرويست از ابو هريره
رضى الله عنه كه رسول خدا فرموده است كه هر گاه ادا كند سنت فجر بايد كه بخوابد بر پهلوى راست
خود واين دراز كشيدن نه خواب براى حصول استراحت است از رنج ماندگى نماز شب
تا فرض فجر برغبت تمام بخوانند ولهذا نزد امام اعظم مستحب است وبر پهلوى راست براى تخفيف
لزوم است وسهولت انتباه وقاضى در شرح مسلم گفته كه اين اضطجاع بدعت است نزد
جمهور منهم مالک رحمه الله ودر صحيح مسلم است از حضرت عائشه رض اذا صلى ركعتى الفجر
فان كنت مستيقظة حدثنى والا اضطجع واين حديث دال است برين كه تكلم ميان
سنت وفرض فجر مبطل سنت نيست اليه اشير فى الخلاصة وَاِذَا خَرَجَ
مِنْ بَيْتِهِ قَالَ بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ
مِنْ اَنْ نَزِلَّ اَوْ نُزِلَّ اَوْ نَضِلَّ اَوْ نُضِلَّ اَوْ نَظْلِمَ اَوْ نُظْلَمَ اَوْ نَجْهَلَ
اَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا زل لغزيدن پا در گل وزبان در سخن زله بكسر اسم است
فزلة بفتح دوم وكسر ش جاى لغزيدن از باب ضرب ازلال بلغزانيدن وبر گناه داشتن
ضلالت گمراهى ضد رشاد از باب ضرب ظلم مظلمه بكسر لام ستم كردن از باب ضرب واصله

وضع الشى

وضع الشئ فى غير موضعه المختص به يا بزيادت يا بنقصان يا بعدول از وقت آن يا از مكان
آن ولهذا مستعمل است در گناه صغير وكبير چنانچه در حديث خلاف علم ونادرستى از باب علم
يعنى در سنن اربعه وصحيح مستدرک حاكم وكتاب عمل اليوم والليلة ابن سنى مرويست
از حضرت ام سلمه رضى الله عنها كه چون رسول خدا بيرون مى آمد از خانه خود مى خواند بسم الله توكلت
الى آخره قوله توكلت على الله در روايت ابو داود ونسائى وابن ماجه وحاكم است قوله
من بيته از جهت دلالت مقاصت والا خواندن دعاى مذكور در وقت خروج از هر جاى است
قوله ان نزل هر دو مضارع معلوم متكلم است اول از زل دوم از ازلال يا بر ضلال
مى طلبيم پناه از اين كه خود بلغزيم كنايت است از وقوع گناه بى قصد يا از لغزانيدن
كسى يا بلغزانيم او را ديگرى را ودر بعض نسخ دوم مجهول است يا بلغزانيده شويم او نضل او نضل
هر دو معلوم متكلم اول از ضلالت دوم از اضلال يا از اين كه گمراه شويم در راه راست
بگذاريم يا گمراه گردانيم ديگرى را از راه راست كنايت است از صدور گناه يا اختيار مخفى
نماند كه گمراه كردن ديگرى نيز نوعيست از گمراهى گمراه كننده دو اول است در معلوم
متكلم پس در نسخه كه دوم مجهول است اى يا از اين كه گمراه كردانيده شويم اى ديگرى گمراه كند
ما را از راه راست بهتر است ودر نسخه صحيحه نضل است فقط از اضلال كه ضبطا آن
بصيغه معلوم است ومجهول قوله او نظلم معلوم متكلم است يا از اين كه ظلم كنيم بر خود يا بر
ديگرى او نظلم مجهول است ودر اكثر نسخ معتمده نيست يا از اين كه ظلم كرده شويم وديگرى
بر ما ظلم كند كه اين نيز مذموم است از سبب خوارى وزبونى اى صحيح او نيست ديگر اگر مظلوم
در مكافات يا در دعاى بر ظالم تجاوز از حد كند خود ظالم ميگردد وسلامت در اين است
كه نه ظالم باشد ونه مظلوم او نجهل معلوم متكلم است يا از اين كه بجا آريم امور دينى را يا حقوق
الله را يا حقوق العباد را يا مانند جاهلان يا در از درد زبان خردمان يا پيش او نجهل علينا